

بخش سوم - طرح استراتژیک (راهبردی) شهری : نقدها و نظرها

در بخش اول و دوم این نوشته کوشش نمودیم باختصار مبانی نظری و تفاوت‌های طرح جامع شهری

(کمپرنسیو پلان) را با طرح راهبردی شهری (استراتژیک پلان) مورد توجه قرار دهیم . هم چنانکه

ملاحظه شد ، نه طرح جامع (کمپرنسیو پلان) و نه طرح راهبردی (استراتژیک پلان) ، چنانکه برخی

می‌پندارند ، پدیده های علمی ، جهان شمول و قابل تعمیم برای هر وضعیت اجتماعی- یا هر مرحله از توسعه

و تحول حتی در اقتصاد های مبتنی بر بازار- نبوده و نیستند . چون برنامه ریزی شهری موسوم به جامع

(کُنپرنسیو) از نظر مبانی نظری مربوط به دوره خاصی از انکشاف سرمایه داری انحصاری است که ، از

اوایل سده میلادی گذشته تا اوایل دهه هفتاد ، یادر دورانی که انگارهای های حاکم بر اقتصاد سرمایه داری

مبتنی بر تفکر فُوردیسم- کینزین بود ، رواج داشت. بهمان صورت برنامه ریزی استراتژیک (راهبردی)

شهری نسخه شهرسازیء نئولیبرالی، که به موازات بسط و گاه تحمیل نسخه های توسعه اقتصادی نئو

لیبرالی در سطح جهان مطرح شده و بمیدان آمد ، نیز یک کشف علمی و قابل تعمیم برای هر وضعیت اجتماعی

نبود .

هدف در این نوشته در وهله نخست ، برجسته نمودن اهمیت تفاوت میان این وضعیت های تاریخی در ،

انتخاب اهداف برنامه ریزی است . بنا بر این ، هدف مان مشخصاً" پرداختن به بحث هایی در این رابطه

است : هنگامیکه در این زمینه ها اراده سیاسی در جهت حمایت از مشارکت همه جانبه مردم در تصمیم گیریها

انچنان که باید فراهم نیست. علاوه بر آن مبتنی بر پژوهشهای وسیع و همه جانبه وضع موجود ، عمل ننموده ،

مطالبات اساسی مردم را محور قرار نداده ، بر پایه واقعیت‌های موجود پدیده ها را خصلت یابی نمیکنیم . اولاً"

بسیاری از ویژگیهای ساختاری تعیین کننده در برنامه ریزی ها لحاظ نمیشوند و ثانیاً" بجای آن، توهمات و

اهداف کلیشه ای ، جای مطالبات مردم را گرفته ، آنچه را از جوامع دیگر اقتباس میکنیم ، بصورت کلیشه

باقی مانده و در واقع از تجربه دیگران- انهم در حدی که میتوانند قابل استفاده باشند و نه بیشتر! - بهره نمیبریم.

امروزه در جامعه ما کاربرد واژه های کلیدی، که در زمینه برنامه ریزی شهری مطرح اند ، بگونه ای

رواج یافته اند ، که تفاوت میان «واژه» و «مفهوم» بعضاً" بکلی مخدوش و درهم ریخته بنظر میرسد. در هر

اموری واژه های «جامع» و «راهبردی» بکار گرفته میشوند. انهم به گونه ای که نیت از کاربرد مورد بحث چندان روشن نیست! بعنوان نمونهء مشخص: طرح جامع جدید تهران "طرح جامع راهبردی" نامیده میشود. درحالی که مفهوم آن مخدوش بنظر میرسد. اگر غرض از کاربرد واژه جامع و سپس «طرح جامع» مترادف با «کمپرنسیو پلان» است، در اینصورت "راهبردی" ویا "استراتژیک" که در واقع تقلیدی از «استراتژیک پلان» میباشد، نمیتواند بصورت مکمل قبلی مطرح شود. چون این یکی بصورت جایگزین و برای کنارگزاردن قبلی و نه مکمل آن بمیدان آمد. بنابراین، اگر طرح استراتژیک شهری جایگزین طرح جامع باشد، که بادر نظر گرفتن مفهوم مسبوق به سابقه آنها، چنین است، در اینصورت عبارت "جامع راهبردی" بنوعی بصورت جمع اضداد خواهد بود! یعنی: طرح مورد بحث یا «جامع» است ویا «راهبردی» و نه هر دو باهم. البته در صورتی که، واژه های فوق در حد «مفهوم» مسبوق به سابقه شان بکار گرفته شده باشند. اما اگر غرض از افزودن واژه های فوق مسبوق به مفهوم رایج شان در غرب نباشد، که ظاهراً چنین به نظر میرسد! (به سبب کاربرد وسیع این دو واژه بدون رعایت مفهوم آنها، چنانکه همه شهرها کوچک بزرگ از علی اباد و قیاس اباد گرفته تا تهران، در طرحهایشان از پسوند "جامع راهبردی" استفاده میکنند.) در اینصورت در طرح هدف ها، و سایر پرداخت های هر طرح، کاربرد این عناوین در حد واژه و نه مفهوم مسبوق به سابقه شان در غرب و مشخصاً "نئولیبرالها"، باید مشهود باشد، که متأسفانه، نیست! چون هنگامی که به اغلب توضیحات رایج در جامعه درباره طرح راهبردی (استراتژیک) توجه مینمائیم، متأسفانه با به اصطلاح "نظریات" نئولیبرال، مواجه میشویم.

احتمالاً میتوان گفت: در جامعه ما چون این مفاهیم وارداتی هستند، انتظار بیشتری نباید داشته باشیم! یعنی همینطور که به طرح جامع - که جامعیت آن در «واقع» عنوانی توخالی است - بسادگی واژه راهبری افزوده شد، بتدریج میتوان شاهد افزودن پسوندهای دیگر مُد روز نظیر: پایدار، مشارکتی و غیره هم، به " طرح جامع جدید فعلاً" راهبردی وبعداً " با پسوندهای دیگری" باشیم!

نکته دیگری که لازم بیاد اوری است این است که: هر چند که برنامه ریزی استراتژیک شهری و برنامه

ریزی و نسخه های اقتصادی نئولیبرال هر دودارای یک مبنی نظری اند (یعنی برنامه ریزیء مارکت لو

ژیکال) . در سالهای اخیر، با پیش آمدن ، بحران نظری در برداشتهای نئولیبرالی در زمینه اقتصادی در همه جوامع، توسعه یافته و توسعه نیافته، شاهد نقد وسیع سیاست و نسخه های اقتصادی نئولیبرالی میباشیم. بویژه در کشورهای توسعه نیافته ، همچنین در کشورهای خودمان هم که ، در اثر دست بالا پیدا کردن این نسخه های اقتصادی در جهان – مستقیم و یا غیرمستقیم - دچار زیان های بسیاری شده ، شاهد نقد این سیاست ها ، توسط صاحب نظران و اهل پژوهش کشور هستیم . که البته جای قدردانی بسیار از این عزیزان دارد . اما در مقابل ، در زمینه نقد، مقوله مشخص « برنامه ریزی توسعه» بطور عام و خاصه در رابطه با بحث حاضر « برنامه ریزی شهری » - طرح های جامع و یا استراتژیک شهری- انچنان که باید، با اظهار نظر های «مشخص و مستند» چندانی، مواجه نیستیم ! این نقدها هرگز بمیزان نقد های عمومی که در زمینه اقتصاد و سیاست ارائه میشود نبوده ، خاصه در کشورهای در حال توسعه، نقدهای مربوط به برنامه ریزی شهری ، تا اندازه ای منحصر به صاحب نظران لاتین امریکائی و پاره ای از پژوهش گران اروپائی و امریکائی شده است . در کشور ما بگونه تاسف باری، تقریباً "با کمترین نقد و اظهار نظر «خودی» در این زمینه مواجه ایم؟! واقعیتی که از بسیاری جهات ، بگونه هشدار دهنده ای ، قابل تامل است ! فرضاً در کشور ما با پشت سر گذاردن انقلابی بزرگ و درگیری ممتد با گرایشهای سلطه جویانه غربی ، پس از گذشت سی سال از انقلاب ، طرح استراتژیک شهری ، تحفه نئولیبرالها ، حال عمداً "ویاسهوا" ! بعنوان آخرین دست آورد علمی روز دنیا ! ؟ انهم توسط برخی مسئولین اجرائی و مشاورین شان ! مطرح میگردد . چنانکه ، باید گفت : قابل تامل بودنش برای ما ، با پشت سر گذاردن انقلاب ، باید معنائی بیش از سایر جوامع تحت سلطه را داشته باشد ! در دوسه دهه اخیر که طرح های استراتژیک شهری بدنبال رواج و یا تحمیل نسخه های نئولیبرالی و همینطور بحث جهانی شدن و شهرهای جهانی (گلوبال سیتی- ساسکیا سا سین)، بسط اطلاعات ، ارتباطات ، مسئلهء رقابت میان شهرها مطرح شدند ؛ الگوهای شهرسازی استراتژیک مبتنی بر نظریات و پیش فرضهای نئولیبرالی برای شهرها و یا دقیق تر کلان شهرهای متعددی ، بکار گرفته شدند . هر چند این ایده نخست در ایالت متحده شکل گرفت . (از انجمله در نیویورک و بالتیمور) اما از انجائی که قصد مان کنکاش در نتایج عملی این الگویء باصطلاح "طرح راهبردی شهری" در جوامع در حاشیه است ؛ و از طرف دیگر چون در جهان توسعه

نیافته لاتین امریکائی ها نسبتاً" زودتر از سایر کشورهای در حال توسعه این الگورا برای برخی کلان شهر هایشان بکار گرفتند (از اوایل دهه هشتاد) و اکنون میتوانند بیش از ما درباره نتایج این تجربه – طرح استراتژیک شهری - به قضاوت نشسته و حرفی برای گفتن داشته باشند. ادامه بحث را ، با نقدونظرهائی که در رابطه با شهرسازی استراتژیک که در شبه جزیره ایبری در شهرهای بارسلون ، بیل بائو و لیسبون انجام شده اند و در واقع امریکای لاتینی ها هم این الگوها را از بارسلون اقتباس نمودند ، جهت آشنائی بیشتر با نتایج عملی آنها ، پی میگیریم .

از بارسلون تا ریودو ژانیرو ، نقد و نظر

نمونه معروف ترو تقریباً" آغازکننده شهرسازی استراتژیک حتی در اروپا، شهر بارسلون در اسپانیا بود . قسمی که هم بیل بائو در باسک و هم لیسبون در پرتغال و سپس برخی کلان شهرهای لاتین امریکائی، نظیر: سائوپاولو، ریودو ژانیرو ، بوگوتا و... که این الگورا بکار گرفتند ، در عمل دنباله روی طرح استراتژیک شهریء بارسلون بودند .

در بخش قبلی این نوشته به اختصار آنچه در بارسلون بوقوع پیوست را مطرح نمودیم . بامشاهده جوانب مختلف فرایند اقتباس متدولوژی شهرسازی بارسلون در امریکای لاتین باید گفت : این فرایند همانند تحمیل نسخه های اقتصادیء نئولیبرالی ، بصورت دستوری ، یعنی با توصیه منافع خاص و صاحبان قدرت ، تحقق یافت . چون از او اخر دهه هفتاد میلادی ، نقد وسیعی را که توسط صاحب نظران محلی در عرصه اقتصاد و متعاقب آن در زمینه برنامه ریزی شهری انجام میشد ، شاهدیم . (شخصاً" کم و بیش و در حد امکان از اواسط دهه شصت میلادی سیر تحول این نقدها ، نخست در رابطه با طرحهای جامع شهری و سپس طرح استراتژیک شهری را ، پیگیری مینمودم) تقریباً " اکثر صاحب نظران در نقد این الگوها ، به بیگانگی و تناقض آنها با واقعیات موجود در جوامع شان اذعان داشتند. در مقابل در سالهای بعد ، طرفداران برنامه ریزی استراتژیک بویژه انهایی که نظریه پرداز و برنامه ریز طرح استراتژیک شهرسازی در بارسلون بودند هم ، سعی در توجیه ایده های خود داشته اند. از میان این دست اندرکاران، در رابطه با تاثیرشان در امریکای لاتین ،

دوچهره از همه برجسته ترند : جردی بورخا Jordi Borja شهرساز اسپانیایی که سرپرست و مشاور اول طرح استراتژیک شهری بارسلون بود، دیگری مانول کاستلز Manuel Castells که در نظریه پردازیه‌ها مشاور جردی بورخا بوده است . مانوئل کاستلز که در زمینه مسائل شهری و بویژه جامعه‌شناسی شهری بیشتر شناخته شده است ، اهل اسپانیاست. تحصیلات دوره نوجوانی اش را در اسپانیا گذرانده و سپس سالهای زیادی مقیم پاریس بود . او در زمینه جامعه‌شناسی شهری خاصه در رابطه با کلان شهرهای جهان در حال توسعه تالیفاتی دارد. پس از سالها تحصیل در دانشگاه سوربون و سپس تعلیم در دانشگاه‌های پاریس عازم کالیفرنیا شد و هم اکنون به تدریس و پژوهش در دانشگاه کالیفرنیا مشغول است .

طرح استراتژیکی که برای بارسلون در دهه هفتاد تهیه شده بود ، با آغاز تهیه مقدمات برای تاسیسات مربوط به بازی های المپیک 92 تغییرات بسیار یافت . طرح اول شهر عمدتاً " برپایه دگرگونی ساختاری شهر تهیه شده بود. پس از پایان بازیهای المپیک طرحهای جدیدی به ان اضافه شدند . هدف از این تغییرات افزایش توان رقابتی شهر، جهت ادغام بیشتر در شبکه منطقه ای ، جامعه اروپا و در سطح جهانی ، بود .

اکنون قبل از ادامه این بحث ضروری است یک نکته مهم یاد آوری گردد : اسپانیا و پرتغال دو کشور شبه جزیره ایبریک ، پس از پیوستن به جامعه اروپا ، از مزایای این پیوست بهره مند شدند . از آن جمله : رونق جهانگردی ، امکان ورود به بازار کاری جامعه و بهره وری از مزیت هائی که جامعه اروپا ، با از میان برداشتن موانع گمرکی ، برای صادرات محصولات صادراتی ، خاصه فرآورده های کشاورزی شان ، نصیب آنها نمود . اما ، با تحولاتی که در سه چهاردهه اخیر در اروپا و جهان بوقوع پیوست ، ظهور و شکل گیری مکانهای جدیدی ، در اروپا که جاذبه بیشتری برای جذب سرمایه داشتند . از آنجمله و از همه مهمتر منطقه ای که به « موز آبی » معروف شده (منطقه ای که از بخش شمالی فرانسه شروع شده ، هلند، بلژیک، شمال ایتالیا ، سوئیس و غرب آلمان را در برمیگیرد ، منطقه ای که باسرعتی بیش از سایر نقاط اروپا در حال افزایش تراکم و بسط و توسعه شبکه های ساختاری مختلف در فضای خود است.) علاوه بر آن گرایش به تمرکز در منطقه مذکور- که حتی برای انگلستان ، که عملاً بیرون از این منطقه قرار دارد ، هم چندان خوش آیند نبوده و احتمالاً بهمین سبب ودلائیل مشابه ان به پول واحد اروپا نییوست - موجب شده کشور

های ایبری یک بنوعی آینده خود را با انزوای بیشتر در رابطه با مناطق جاذب پیش گفته ببینند . بهمین سبب کشورهای ایبری یک به سرمایه گزاری بیشتر در ساختارهای فضائی و ارتباطات درون منطقه ای شان متمایل شدند . تا بدین وسیله از سرعت گیری انزوای مورد بحث حتی المقدور بکاهند . گرایش مذکور پدیده بسیار مهمی است که میباید ، در رابطه با علت گرایش ایندو کشور به سیاست های مذکور ، در نظر داشت .

بهر حال ، چون در شهر سازی استراتژیک بارسلون ، هدفش مشخصاً "در راستای جلب سرمایه و ممانعت از انزوای بیشتر بود ، حال این هدف تا چه حد و به چه بهائی در شهر بارسلون برآورده شد ، بحثی است که فعلاً خارج از حوصله این نوشته است . اما علت انتخاب الگوی شهر سازی استراتژیک برای بارسلون ، سپس دنباله روی برخی کلان شهرهای لاتین امریکائی از این الگو ناشی از علل پیش گفته ، بوده است . علاوه بر آن در آن سالها (اواخر دهه هشتاد) فروپاشی اردوگاه شرق ، یکه تازی نئولیبرالها ، بسیاری از مسئولین اجرائی این کشورها - خاصه آنچه در این بحث پی میگیریم لاتین امریکائی ها که با کشورهای ایبری ارتباط تنگاتنگ اجتماعی و فرهنگی دارند - را بوسوسه و توام با توهم انداخته ، بخیال خود به امید جذب سرمایه بسیار ! و به ارمان آوردن رونق و شکوفائی برای کلان شهر هایشان به تقلید از بارسلون به شهر سازی راهبردی ویا استراتژیک روی آوردند . اکنون مشابه این وسوسه و توهم رامیتوان ، بوضوح در اظهار نظرهای مسئولین شهر تهران و مشاوران برنامه ریزی هایشان ، مشاهده نمود !؟

با توجه به ارتباط دیرپای فرهنگی میان کشورهای امریکای لاتین و کشورهای ایبری (اسپانیا و پرتغال) ، در زمینه های مختلفی نهادها و سازمان های همکاری جمعی مشترکی وجود دارد . همین گونه ، در مورد برنامه ریزی شهری استراتژیک هم انتقال تجربیاتشان را ، از طریق CIDEU (مرکز ایبرو امریکائی توسعه استراتژیک شهری) که جهت همکاری و تبادل تجربه و امکانات در این زمینه تشکیل شده بود ، انجام میدادند . شهرداری و ریودو ژانیرو که یکی از اعضای تشکیلات پیش گفته است ، از طریق تبادل تجربیاتی که در این زمینه انجام میشد ، طرح استراتژیک شهری را برای هدایت توسعه و مدیریت امور شهر ریودو ژانیرو برگزید . علاوه بر آن باید به این مهم توجه داشت که ، CIDEU بابرگزاری سمینار و کنفرانسهای متعدد از یکسو به تبادل اطلاعات و تجربیات میپرداخت (در واقع زمینه سازی میکرد) .

از سوی دیگر ترتیب ارتباط ، با صاحبان سرمایه فراملیتی و آژانسها و نهادهای بانفوذی همچون بانک اینتر امریکن توسعه BID ، بانک جهانی و آژانس اسپانیایی همکاری بین المللی AECI را میداد. خانم آمندولا Monica Amendola استاد و پژوهشگر شهرسازی در دانشگاه نیتروی Niteroi برزیل در بخشی از منوگرافی پژوهشی خود در PGRJ, Niterói, UFF, 2000 میگوید : " . . . مسئولین شهر ریودوژانیرو با بکارگیری طرح استراتژیک برای شهر معتقد بودند که ، این طرح وسیله است برای ایجاد نظم نوین شهری ، که هدف عمده آن ایجاد تحرک و پویایی و رونق اقتصاد محلی و علاوه بر آن کاهش تضاد های اجتماعی است ، که انهم بعلت وجود نابرابری میان لایه های مختلف اجتماعی بوجود آمده است .

بهمین سبب تحقق مشارکتی طرح را پیشنهاد نموده ، به باور خود ، به منافع متفاوت ذینفع هاهم توجه داشته و این توجه را بصورت نقطه قوت و ضمانت توفیق خود ، عنوان می نمودند .

بنا براین ، برداشت نئولیبرالی که بر پایه آن ، طرح استراتژیک شهری برای ریو در نظر گرفته شد ، دولت محلی را ، از یکسو به کاهش اعتبارات در بخشهای عمومی پایه و از سوی دیگر بجای آن افزایش چشمگیر اعتبارات برای بخشهایی که برای سرمایه گزاران تسهیلات فراهم میآورد ، سوق داد. این اقدامات در عمل برخلاف آنچه طرح پیشاپیش نوید میداد ، موجب تشدید تضادهای اجتماعی ، افزایش بیکاری ، حاشیه نشینی ، الونک نشینی و بویژه فزونی چشم گیر جرایم در شهر شد .

با این وصف ، ایده طرح استراتژیک شهری در ریودوژانیرو که اقتباسی از برداشتها و متدولوژیء طرح استرا تژیک شهری بارسلون مرکز ایالت کاتالونیا Catalunya در اسپانیا بود ، گرفته شد. در شهر بارسلون ، از انجائی که میزبان بازی های المپیک سال 92 شد ، مارکتینگ شهری بخاطر امکانات بازی های المپیک توانست : سرمایه های کلانی را فراهم نموده ، طرحها و پروژه های زیادی را که همگی به تحرک و رونق شهر انجامیدند ، راه اندازی نماید. بدین صورت ، بارسلون از یک سو با تقویت امکانات جهانگیری خود توانست در شبکه توربسم جنوب اروپا ادغام شده و از سوی دیگر با گسترش بخش خدمات پیشرفته به شبکه جهانی شده این فعالیت ها بیوندد. اما همه اینها به بهای محرومیت وسیع اقشار کم در آمد تر شهر ، و قطبی شدن بیشتر جامعه شهری تمام شد .

در ریزو دو ژانیرو که اقتصادش با زوال مداوم حتی در شرایط کنونی با رکود کامل ، بحرانی شدن شرایط محیطی ، زیرساختی ، کاهش رغبت به سرمایه گذاری و از دست دادن فعالیت ها بنفع شهرهای دیگر ، مواجه است . مسئولین محلی ان در سال 1990 برای خروج از این روند روبه تحلیل تصمیم ، به بکارگیریء طرح استراتژیک شهری بعنوان وسیله ای برای ایجاد تحرک و رونق در شهر ، گرفتند . همه این سیاست گذاری ها در جهت پیوند شهر ، به جرگه اقتصاد جهانی شده ، بود . هر چند در نهایت به چنین هدفی دست نیافتند .

شهر ریزو دو ژانیرو در دهه های اخیر همواره با کمبود های زیادی در رابطه با وضع اجتماعی اقتصادی اش در عرصه ملی و منطقه ای مواجه بوده . شاخص های اجتماعی اش همواره سیر نزولی داشته است . این واقعیات بروشنی نشان میدهند ، چرا مقامات و مسئولین شهر چاره ای ، جز توسل به طرح استراتژیک شهری ، به امید غلبه بر مشکلات مذکور ، نداشته اند .

بعنوان محور و پایه کار ، فراهم آوردن تسهیلات بر اساس توصیه های شهرسازی استراتژیک چند پروژه هدف ، پیگیری شدند . از ان جمله به پروژه بزرگ ء تله پورت Teleport در بخشء قدیمی و فرسوده سیدادِ نُوا Cidade Noua در شهر ریزو دو ژانیرو میتوان اشاره نمود . این پروژه ، با هدف در ارتباط قرار دادن شهر باشبکه اقتصادی جهانی شده (گلوبال) و افزایش مرغوبیت مکانی و املاک بخش قدیمی که از این پس شهرک ، سیدادِ نُوا ، نامیده میشود ، تهیه گردید . اکنون میبایست وضعیت رو بزوال و فرسوده پیشینء این بخش از شهر جای خود را به مکانی پر رونق با فضا های مدرن بدهد . چند سالی گذشت ، ولی پروژه بواسطه مشکلات متعدد از ان جمله مقاومت در مقابل تغییر قوانین مربوط به کاربرد زمین ، انطور که انتظار میرفت به اجرادر نیامد . و از ان گذشته چندان مورد استقبال دست اندرکاران و سرمایه گزاران محلی هم قرار نگرفت . لذا ، با بالا بردن حجم ساختمانی و افزایش تراکم ان سعی در ترغیب سرمایه گزاران نمودند . با همه اینها با وجود حجم عظیم سرمایه گذاری ها نوسازی شهرک پیش گفته ، در شهر ریزو دو ژانیرو ، روند از دست دادن امکانات و کاهش سرمایه گذاری بنفع شهرهای دیگر ویا روند تحلیل اقتصادی شهر ، هنوز هم ادامه دارد .

نمونه دیگر در این رابطه پروژه تجهیز و جذابیت بخشیدن به بندر ریو و تبدیل آن به یک بندر توریستی

بود. تجهیز و ایجاد اماکن فرهنگی-توریستی با دخالت و تغییرات در شهرسازی، جهت فراهم آوردن شرایطی که برای پیوند و پیوست ریودو ژانیرو به شبکه توریستی گلوبالیزه شده، ضروری تشخیص داده شده بود. معهذاً، باز هم به علت مشکلات و موانع موجود سرنوشت این هدف به اصطلاح استراتژیک هم شبیه پروژه تله پورت، شد.

بالین اوصاف، پرسش مهمی که در چنین وضعیتی مطرح میگردد، این است که: چرا اوضاع در واقع اقتصاد شهر پس از بکارگیری طرح اول، استراتژیک (راهبردی)، مورد بحث انچنان که وعده میدادند دگرگون نشده، رونق و توقف روند تحلیل توان اقتصادی آنرا به ارمغان نیاورد؟ این واقعیت نشان میدهد: علی رقم تطبیق های مداوم متدولوژیکی، بین این طرح و طرح اول، تضمینی برای ایجاد تحرک اقتصادی شهر بوجود نیامده، مشکلات بزرگ آن، تضادهای اجتماعی اش کاهش نیافته و آینده شهر بیش از پیش با ابهام مواجه است."

همانطور که ملاحظه میشود، در جهان در حال توسعه، کلانشهرهایی که طرح استراتژیک شهری را چندین دهه قبل از ما شروع کرده اند، در محیط حرفه ای و کارشناسی شان، برخلاف برخی کارشناسان و مشاورین ما که تا این لحظه آنرا - طرح استراتژیک شهری را - آخرین دست آورد علم برنامه ریزی شهری! میدانند، موج انتقادی وسیعی در جریان است.

در مقابل انتقادهای مذکور که بحث وسیعی را موجب شده با نقد های متقابل دیگر، که سعی در پاسخگویی و توجیه و بیان برداشت های خود دارند، نیز مواجه ایم. که در بخش های بعدی در حد امکان این پاسخ ها را مطرح خواهیم نمود.

در ادامه پیگیری و توجه به نتایج عینی طرح های استراتژیک شهری، که در دوسه دهه اخیر در کلان شهرهای جوامع در حاشیه - که از نظر شرایط ساختاری تاریخی شباهت بسیاری با جامعه ما دارند - با اجرا در آمده اند. طرحهایی که نتیجه تجربیاتشان هم اکنون توسط صاحب نظران و محافل دانشگاهی آن جوامع در حال نقد و بررسی است، با نقدهای بسیاری مواجه میشویم. یکی از برجسته ترین نقد و بررسی ها

مجموعه مقالاتی است که توسط سه صاحب نظر و پژوهشگر مسائل شهری فعال در مراکز دانشگاهی و دارای مسئولیت در برنامه ریزی های کلانشهری امریکای لاتین ، ارائه شده است . مطالب و نقد هایی که توسط این سه صاحب نظر مطرح شده را بعنوان نقدی متعلق به محافل کارشناسی محلی این جوامع و یا نقدی از زاویه دید (اگر بتوان این عنوان را به ان اطلاق کرد) « در حال توسعه ها » انتخاب نموده ایم

نقدهای مذکور در کتابی تحت عنوان : « شهره تفکر یکتا Unique ، وفاق را پیمال میکند » انتشار یافته است.

مؤلفین کتاب عبارتند از :

* اُتیلیا آرانتهز Otilia Arantes ، استاد فلسفه و معماری و شهرسازی در دانشگاه سائو پاولو .

دارای تالیفاتی در باره شهرسازی و معماری مدرن در برزیل .

* کارلوس واینر Carlos Vainer ، سرپرست انستیتوی برنامه ریزی و تحقیقات شهری و منطقه

ای در دانشگاه فدرال ریودوژانیرو.

* اِرمینیا ماریکاتو Erminia Maricato ، استاد برنامه ریزی شهری در دانشگاه فدرال سائو پاولو ،

مشاور و سرپرست بخش تحقیقات و برنامه ریزی و متروپلیتای سائو پاولو ، در حال حاضر مسئول وزارت

امور شهرها در دولت ، لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا .

پیش از ادامه این بحث ، طرح انتقاد و دیدگاههای مذکور و نقدهای متقابل ، یادآوری یک نکته ضروری

است : امروزه در سطح جوامع در حال توسعه بویژه امریکای لاتین ، تحلیل های نقادانه ای در رابطه با

برنامه ریزی استراتژیک و نسخه های باصطلاح رونق اقتصادی و نئولیبرالی ، بطور عام و نقد شهرسازی

استراتژیک ، موضوع این بحث ، بگونه ای خاص مطرح است . هرچند نقد ها در سالهای اخیر لحن رادیکال

تر بخود گرفته و با اینکه در رد کامل برنامه ریزی استراتژیک متحد القولند . معهذا دوگرایش عمده قابل

تمایزاند : تمایز در این است که ، گروه رادیکال تر ، با برنامه ریزی استراتژیک و تفکرات نئولیبرالیستی تضاد

کامل ایدئولوژیک داشته ، و خود را در رابطه با برداشتهای نئولیبرالی در یک وضعیت ، انتاگونیک ، دیده

اصولاً این تفکرات را ابزار و حتی ترفند جدید برای تداوم سلطه غرب از طریق دام هایی که چند ملیتی ها

وسرمایه مالی جوامع سرمایه داری مرکزی در قالب جهانی شدن در دنیا گسترده اند ، دانسته ، و پذیرش انرا در اساس رد میکنند . گروه دیگر هر چند از نظر برداشت های ایدئولوژیکی اغلب کم و بیش در طیف گروه قبلی قرار دارند و یا اینکه به محافل ملی و طرفدار صاحب اختیاری (سوبرانی) ملی این جوامع ، تعلق دارند ، بیشتر دلایل خود را باستناد نتایج حاصله از بکار گیری این برنامه ریزی ها و حقیقتاً ، نتایج بعضاً " فاجعه بار ان ، مطرح مینمایند .

در مورد کتاب مذکور که چکیده نظریات مطرح شده توسط نویسندگان انرا برای تداوم بحث ء ، **نقد و نظر ها** ، در رابطه با برنامه ریزی شهری معروف به طرح "استرآتژیک شهری" انتخاب نمودیم ، باید گفت : نویسندگان ان صاحب نظران دانشگاهی و حرفه ای اند . استنادهایشان بر پایه نتایج عینی فرایند برنامه ریزی ای بوده که از نزدیک انرا دنبال مینمودند ، اغلب سالهای متمادی شاهد تشدید مشکلات وین بست های این الگوی وارداتی بوده اند .

شهر تفکر یکتا ، وفاق را پایمال میکند: نوشته ، ارانتز – واینر - ماریکاتو

عنوان «تفکر یکتا، یونیک» در این کتاب خود مسبوق به سابقه ایست که سایر صاحب نظرانی که در مورد

این کتاب به اظهار نظر پرداخته اند به ان اشاره دارند . از ان جمله : **João Sette Whitaker Ferreira**

در اظهار نظر خود در : **Correio da Cidadania, no. 217. 28/10 a 4/11 de 2000**

در مورد ، شهر تفکر یکتا ، میگوید : در سال 1995 ایگناسیو رامونه **Ignacio Ramonet**

(روزنامه نگار سردبیر سابق لوموند دیپلماتیک.م) برای اولین بار در لوموند دیپلماتیک ، عنوان ،

تفکر یکتا (یونیک) را همچون " ترجمان ایدئولوژی ای که منافع مجموعه ای از نیروهای اقتصادی

مشخصی ، بویژه سرمایه بین المللی که قصد برتری جهان شمولی را دارند ، مطرح نمود . رامونه از

هژمونیزاسیونی سخن میگفت : که حقی برای رقیب دیگر قائل نبوده ، نیرو و تفکر مقابلی را بر نمی تابید .

برتری طلبی ، که با استفاده ابزاری از این ایدئولوژی در پی تحمیل منافع خود ، جهت سلطه مطلق سرمایه

مالی برجریانات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی دنیای جهانی شده ، بعد از فروپاشی شوروی سابق

، بود . مدلی که با قدرت تمام از آغاز دهه 90 با حمایت و رضایت نخبگان ما به اینجا (امریکای لاتین.م) وارد شد. در این زمینه شهرها نه فقط نقش و رودیء این تحمیل را ایفا مینمودند، بلکه خود میبایست بصورت وسیله رقابت و انباشت ثروت در اقتصاد نوع جهانی شده عمل کنند .

متاسفانه برای انهایی که به نقش تاثیر گذار و تغییردهنده ، نقد استاتوت موجود ، باوردارند ، اغلب تحلیل های مربوط به مقولات شهری در مرحله جهانی شدن که تا به امروز در دسترس است ، نقش پیش گفته برای شهر را تأیید نموده و در واقع بگونه ای غیر قابل بخشش و جبران ناپذیری همراه با (ویگرفتار تله ایدولوژیکی) نئولیبرالها ، ویان آنچه را مونه تفکر (یونیک) اش میخواند ، شده اند . اما خوشبختانه در این زمینه استثناهائی هم وجود دارد « شهرء تفکر یکتا » یکی از این استثناءهاست

فرانسیسکو د الیویرا Francisco de Oliveira جامعه شناس و اقتصاددان معروف امریکای جنوبی ، هنگام معرفی اثر پیش گفته ، « شهر تفکر یونیک ، وفاق را پامال میکند » میگوید : " . . . پروژه شهرسازی مدرنیست امریکائی ، عملکردهای شهری را در مخرب ترین قالب ها بکار گرفته ، با شهرهای عمودی ، در پی به حد اکثر رساندن سود در فروش فضا است .

اثری که در ان اُتیلیا آرانتز، کارلوس واینر و ارمینیا ماریکاتو ، تاثیر برداشتهای نئولیبرالی در زندگی شهری رابه چالش گرفته و انرا مورد نقد قرار میدهند . اثر مذکور انتقادهای شدیدی را ، در مورد شهرسازی در برزیل که واقعیات مشخص (کنکرت) جامعه را انچنان که باید در نظر ندا شته ، فقط منافع اقلیتی از شهروندان را منتفع نموده ، مطرح مینماید . برداشت هائی که برای اکثریت جامعه خصالتی تبعیض آمیز ویا آنچه ، ماریکاتو انرا « محرومیت شهری » *Exclusion Urbanistica* مینامد ، داشته است . . . "

1- اُتیلیا آرانتز : یک استراتژیء مخرب Fatal !

کرونولوژی و تلخیص از روزا ریبریو Rosa Ribeiro

برای تعریف وجستجوی جایگاه این الگوی جدید - شهرسازی استراتژیک- در تاریخ شهرسازی و برنامه ریزی شهری ، آرانتز دوره بندی شهرسازی را از قول شهرساز ایتالیائی ژوزپه کارلوس ونوتی Giuseppe Carlos Venuti مطرح مینماید . آرانتز در آغاز دلایل تغییر در روند برنامه ریزی شهری ایالات متحده در دهه 70 را به تفصیل مطرح نموده ، میگوید : ونوتی این روند را نسل سوم شهرسازی دانسته ، اضافه میکند : اما انرا نمیتوان بصورت گسست از شهرسازی نسل دوم (عقلانی Racionalization نمودن فضای شهری بدون کنترل گسترش ان) دانست . آنچه اکنون تغییر یافته ، یا در واقع به ان اضافه شده ، عناصر جدیدی هستند که در قالب مدیریت بنگاه گونه شهر ، «ترغیب شهری » که موجب ، تعریف دوباره شهرسازی و تبدیل ان به برنامه ریزی و ایجاد تحرک ویا پذیرش شهر بمثابة ماشینی برای رشد اقتصادی شده است ، قابل تعریف اند .

نخستین تناقضی که نویسنده به ان اشاره دارد در این رابطه استکه در عمل ، این برنامه ریزی شهری " نو" - معروف به راهبردی (استراتژیک) - علاوه بر تحرک دوباره ایدولوژی مدرنیست و طرح ، بُعد فرهنگی جریان ماقبل خود را که اصولاً در تقابل با این ایدولوژی مدرنیست است ، نیز با خود همراه مینماید . لذا ، با این مسئله مواجه میشویم : " ایا سیاست های شهری ایکه مبنی و هویتی دارند را میتوان ، راهبرد گونه (استراتژیکال) برنامه ریزی نمود ؟ مقولاتی همچون محاسبه (اسپونتانیتت) ، اشتقاق یگانگی یا اصالت و یک انتخاب راسیونل که منجر به در نظر گرفتن ، مسائلی همچون مخارج/ بهره وری، کیفیت/ بها و غیره ، باشد .

این ادغام فقط با مخدوش نمودن شمول "فرهنگ" در نسخه و تجویزهای طرح استراتژیک میسر شد . فرهنگ هنگامیکه به یک تصویر *Image* خلاصه و تبدیل شد . یا اینکه بدین نحو معرفی ویا برداشت شود ، عملکرد شکل دهنده جمع را ایفا نموده و همزمان با ان بصورت جاده صاف کن توسعه سیستم دادوستدی که مسئول عرضه همین فرهنگ (که اکنون بیک تصویر تبدیل شده) که به بازار محلی و بین املی عرضه میگردد ، در میاید . بدین ترتیب ، بمثابة " اتکا و لنگر هویتی شهرسازانه جدید" در آمده و تناقض دوم را بوجود میآورد . اُتیلیا با یا دآوری اینکه ، فرهنگ" که در دوران صنعتی

شدن بصورت حوزه ء مستقل ارزشها ی ضد بازار، تجلی یافت . اکنون بگونه بی مانندی تحت انقیاد سیستمی که انرا بدین گونه بکار گرفته ، درآمده ودر خدمت منافع ان قرار گرفته است . بلاخره وبا این وصف ، اُتیلیا همراهی افسونگرانه فرهنگ و سرمایه را **Market Culturalisme** " فرهنگ گرائی بازار " میخواند .

سومین تناقض برنامه ریزیء استراتژیک شهری این استکه : دولت که قبلا "در زمینه تنظیم وکنترل وبکارگیری فضاها ی شهری، برای مقابله با سوداگری فعال بود ؛ حال بر اساس نسخه جدید ، برخلاف قبل به سوی از میان برداشتن موانع وتشویق وتثبیت سوداگری سوق داده میشود .

ایده اولیه برنامه ریزی استراتژیک شهری ، در دهه 70 میلادی در ایالات متحده با جایگزینی متدولوژی وروش بنگاهداری در برنامه ریزی شهر، باهدف تبدیل شهرها به " ماشین تولید ثروت " ، امید دادن به شهروندانی که در شرایط بحرانی بسر میبردند ، آغاز شد . پس از مرگ مارتین لوتر کینگ در سال 1968 شهر بالتیمور با شورشهای متعددی که ریشه در شرایط نامناسب اقتصادی ، بیکاری وسیع وخاصه تعصبات نژادی که بر رنگین پوستان تحمیل میشد ، مواجه گردید . چاره ای که برای تضمین "حاکمیت پذیری" در شهر توسط مسئولین ونخبه گان بنگاهدار، اندیشیده شد " مهار " تظاهرات فرهنگی رنگین پوستان ، از طریق "بکارگیری" ظواهر فرهنگی آنان وارتقاء ان بصورت جزئی از، هویت /تنوع نژادی ، بالتیمور بود : "جایگزینی **Espetaculo Urbano** نمایشء شهری ، بصورت شکلی از مقاومت یا جشن انقلابی مردمی ویا همچون شکلی ازکنترل اجتماعی درآمد ." نتیجه عملیات یعنی ، مارکتینگ نهادی شده یک نمایشء کم وبیش دائمی ایکه در مجموعه احداث شده **Harborplace** هاربورپلیس (مرکز بزرگ خرید ، نمایش ، نمایشگاه وتفریحات مختلف در شهر بالتیمور) بر پا شد ، چنین برداشت میشد که ، گروه های نژادی با فروش فرهنگ قوم خود ، علی رقم نبود تقاضا برای نیروی کار، میتوانند کسب در آمد کنند .

بدین ترتیب ، یک نمونه کاملاً"موفق اقدام شهری که هم زمان به دوهدف رسیده بود، حاصل شد : نیروی معترض جمع شهری (بدون اینکه در عمل مشکل اجتماعیشان حل شود) را خنثی نموده ،

بالتیمور را بصورت یک شهر امریکائی که در تجارت و بنگاهداری و رونق شهر موفق عمل نموده است است معرفی نمود!

در اواسط دهه 70 نوعی برنامه ریزی که نخست Harvey Moloth انرا حمایت نمود و سپس توسط Peter Hall توسعه یافت ، در پی " تاکید بر این باور بود که فرهنگ میتواند ، یک عنصر و داده ضروری برای انتلاف طبقات اجتماعی ، منافع درگیر در جامعه و مسئول ماشین شهری رشد " : منشاء " غرومدنی " ویا " وطن پرستی توده ها " و سرمشوق برنامه ریزی استراتژیک ، باشد.

بنابراین ، در چنین وضعیتی ، در دفاع از حفظ و اشاعه " فرهنگ شهروندی " انواع اقداماتی که خصلت نخبه گرا دارند ، مقبول خواهد بود . از نظر نویسنده آنچه را میتوان هدف واقعی برنامه ریزی استراتژیک به حساب آورد ، علی رقم طرح عناوین ظاهر سازانه ای که به این اهداف اطلاق میشود ، نظیر : حیات دوباره دادن ، احیای ارزش ها ، بازیافت ، بازسازی بخشهای فرسوده ، نوسازی ، ارتقاء کیفی و غیره ، در واقع هدف : طبقه متوسط سازی و رواج ارزش های طبقاتی ان است . علاوه بران لازم است در نظر داشته باشیم که واژه استراتژیک منشاء نظامی داشته و از ان حوزه اقتباس شده است. در اینصورت ، مفهوم اولیه اش که ضرورت جدال بین متخصصین است را همواره همراه دارد . بنا براین در این استراتژی ، یعنی فتح دوباره مرکز شهر توسط نخبگان ، مشخص خواهد شد در طرف مقابل این تخاصم ، در مبارزه اجتماعی کنونی ، چه کسانی قرار دارند :

در این کارزار شهری ، در طرف مقابل این تخاصم کارگران مستاصل و محروم ، مهاجرین خانه بدوش و غیره قرار دارند . یعنی در نهایت همه طبقات اجتماعی خطرناکی که بتوانند خواب فاتحین دیروز را آشفته نمایند . (....) هنگامی که فرهنگ بصورت کالای اصلی ، دادوستد شهرهائی که در راه دگرگونی ساختار اجتماعی اند ، در آید : بیش از پیش محرز خواهد شد که فرهنگ یکی از ابزارهای توانمند کنترول شهری ، برای دگرگونی های ساختاری ، که جهت تحقق و تحکیم سلطه جهانی ضروری است ، خواهد بود .

اوتیلیا ، باردیگر بر اصل مطلب تاکید دارد : غرض "دو وضعیت فرهنگی است " : یعنی بحث استراتژیک فرهنگ مقاومت ، در مقابل (استا توت موجود و خردگرائی مدرنیست) " فرهنگی کردن بازار ، " همانطور که در برداشت دانیل بل Daniel Bell در " تناقضات فرهنگی سرمایه داری " در 1976 به علانی که ، امکان رسیدن به وضعیتی که شهرها در اثر بحران ناشی از شوک میان فرهنگ (مقاومت) و نظام ماتریالیست - کاپیتالیست ، در آن سالها غیر قابل اداره شوند ، نیز اشاره شده بود .

درک اینکه بحران سرمایه داری طنین فرهنگی هم دارد ، باعث تطبیق زیرکانه در عملکردهای نظام شد: " فرهنگ متخاصم " میبایست در نظام ارزشهای دادوستدی بازار مستحیل شده ، همچنین مدعیان و مشوقان " طبقه - تهدید " هم بواسطه های فرهنگی مبدل شوند . بنابراین ، حاصل کار دگرذیسی Metamorphose استراتژیک جامعه مزدبیر (حقوق بگیر) به جامعه فرهنگی بود : در نتیجه پست ماتریالیسم دارای مطالبات در اواخر دهه 60 به همکار سرمایه داری که اکنون فرهنگ گرا Culturalista شده ، بدل گردید.

اکنون معماران و هنرمندان بزرگ که گوئی نمیتوانستند ، فرصت فرهنگ تکریم و خضوع در مقابل طبقه مسلط را از دست بدهند ، همچون طراحان مشاوران و برپا کنندگان آثار عظیم این تحکیم قدرت ، اکنون صحنه ارائی شهر نمایش Cidade Espetaculo را بعهده گرفته اند . اوتیلیا در این رابطه به نمونه هائی اشاره دارد. از پاریس گذشته انرا (جایگزینی دولت - سوسیال به دولت - اینترپرایز کولتورال) مینامد ؛ بارسلون (ایده های طرح راهبردی ، پلان استراتژیک ، بهره گیری از فرصت های همچون یک رویداد جهانی ، المپیک 92 ، موجب پیشرفت تبلیغاتی در شهرها شد) ؛ بیل بائو (هرچند پارادوکس : هویت ضروری برای توفیق شهر ، در ماورای سرزمین تجلی یافت . یک امریکائی طرح موزه Geery سمبرل موجودیت جدید کشور باسک را ارائه داد ؛ لیسبون (رویداد و بازهم رویداد در پایتخت " همیشه نا موفق " اروپا در نیل به خود باوری خلاق : گوئی همه چیز برای تائید ان است که ، پرتقال بلاخره پرتقال است) ؛ و بلاخره برلین (پایتخت توانای اروپائی ، که اکنون انتگره شده ، شهر با یک درهم برهمی ارشیتکتورال بی مانندی در حال بازسازی است .)

